

متن پرسش

سروده ای تازه از دلی کهنه: راهرو دیدیم اما راه کو؟ شب رسید اما فروغ ماه کو؟ حضرت غم! من مریدت نیستم؟ ناله کو؟ شکوایه‌ام کو؟ آه کو؟ (دیدهای خواهم که باشد شه‌شناس) دیده کو؟ خواهنده‌اش کو؟ شاه کو؟ این حوالی از خدایان پر شدست بت شکن! معبودک دلخواه کو؟ یوسفی از مصر خود فریاد زد: خسته‌ام از شهر رنگی، چاه کو؟ زندگی در جست و جوی مرگ مُرد مرگ کو؟ آن لحظه‌ی جانکاه کو؟ وقت عصیان، وقت خونریزی، جنون یک نفر می‌گفت: پس الله کو؟ ناردیفی‌های من تقصیر کیست؟ آنکه می‌سازد از این یک کاه کوه؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: فرمودید: «راهرو دیدیم اما راه کو؟» آری! وقتی انسان تا این‌جاها قد بکشد و آن کس را که به عنوان «راهرو» می‌یابد، کافی است کمی بیشتر بنگرد و خود او را «راه» ببیند، به همان معنایی که خاتم‌الرسال «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» فرمودند: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۸)/ یوسف) در واقع او، خودش با شخصیتش میدان اشاره به حضرت معبود است با بصیرتی که دارد. موفق باشید